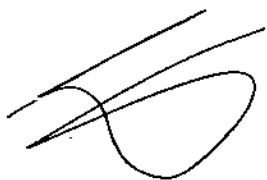


کرسی کنار چجره

محمد رضا زین (عبدالمی)

www.ketab.ir



سر شناسه : عبدالهی، محمدرضا، ۱۳۳۲ -
عنوان و پدیدآور : کرسی کنار پنجره / محمدرضا زردین (عبدالهی).
مشخصات نشر : تبریز: اختر، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۱۰۴ ص.
شابک : 978-964-517-397-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۳
رده بندی کنگره : PIR۸۱۴۸/۴ ک۴۴۸ ب ۱۳۹۱ :
رده بندی دیویی : ۸۱۴۳/۶۲ :
شماره کتابخانه ملی : ۲۸۶۵۵۷۵



نشر اختر

کرسی کنار پنجره

محمد رضا زردین (عبدالهی)
ویراستار: گلشن صدیق

چاپ اول ۱۳۹۱ / ۱۰۴ صفحه / قطع رقعی / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۳۹۷-۳

مرکزفروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، جنب داروخانه رازی، نشر اختر

تلفن: ۰۴۱۱-۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

ص.م.ت
ع.م.ت
ا.م.ت
ن.م.ت

فہرست

۴-۱۱.....	کری کتابچہ
۱۲-۱۹.....	خواب زیر کری
۲۰-۳۲.....	آب کری
۳۳-۴۹.....	جادو غربت
۴۰-۴۸.....	قرۃ پتہ
۴۹-۵۷.....	اجاق کور
۵۸-۷۰.....	آب تنی
۷۱-۸۱.....	کبوتر اقبال
۸۲-۸۷.....	چند کربہ سیاہ
۸۸-۹۵.....	آپو
۹۶-۱۰۳.....	چند چارک استخوان

کرسی کنار پنجره

همانطور که نشسته بودند کنار کرسی پشت پنجره، از هر دری حرف میزدند شاید این قصه‌ها رو، هزار بار تکرار می‌کرد، از همه زمانها، از همه آدما که می‌شناخت.

«خواست خدا بود، هر چی زاییدم دختر شد. رسم دهه، همه پسر می‌خوان، واسه همین همه تو رو دوست دارن. سال سرخک دنیا اومدی، همه بچه‌های پسر اون سال مردن، خدا تو را نگه داشت. هر روز آب هندونه میدادیم بخوری. سالم که موندی، بابات برد اجاق سید جلال، میگن نفس اون، تورو، واسه ما نگه داشت. حتی بابات به اینم قانع نشد یه گوسفند قربانی نذر کرد، داد بین اهالی بخش کردن.»

خودش، اینارو میدونست. مادر بزرگ راست میگفت، خانواده پدر هر جا میرفت برایش سر و دست می‌شکستند. می‌ذاشتند طاقچه بالا، حال خودش رها نمی‌کردند، هر جا میرفت، می‌پاییدن بدون اجازه نمیتونست جایی نهار یا شام بره حتی خونه پدر بزرگ مادریش. پیش داییهاش، شاید مادر بزرگ درک نمی‌کرد، پسر، همبازی پسر، نیاز داره حتی خونه عمه باید رسمی دعوت می‌کردند، تا بتونه خونه شون مهمونی بره.

شاید هم چشاش از بس سفیدی جاده‌ها رو پاییدس، همیشه احساس بی پشتوانگی کرده. شوهرش سالها همراه پسرش، دور از خانه، دنبال نون. چهار دختر نزدیک هم و دم بخت، پدر و برادر نبودند مواظبشون باشن. دخترها، تا سن بلوغ میرسن، دنبال شوهرن؛ چوپان، نوکر خان هم